

## **A Qur'anic and Narrative Analysis of the Reason for the Legalization of the Share of "Ta'alif Qoloub" in Islam<sup>1</sup>**

**Ehsan Nazari<sup>2</sup>**

**Javad Irvani<sup>3</sup>**

Received: 23/11/2022

Accepted: 27/10/2023

### **Abstract**



According to verse 60 of Surah Tawbah, one of the expenditures of zakat is "Ta'alif Qoloub (to attract the hearts of those who have been inclined towards Islam)". According to the hadiths and the lifestyles of the Fourteen Infallibles, the most important function and effect of zakat expenditure is to incline the hearts towards Islam and to stabilize weak-minded Muslims. This has caused some opponents to find fault, raise doubts, consider this share as a kind of financial greed, and bribe to buy faith and consider this as the Prophet's inability to present convincing and logical proofs to be the reason for legislating the share of "Ta'alif Qoloub". None of the articles that have been written about the share of "Ta'alif Qoloub" has analyzed the reasons for the legalization of Ta'alif Qoloub in Islam, and they have paid more attention to common jurisprudential issues and some political issues. In this regard, the necessity of discussing

1. This article has been taken from a PhD thesis entitled The goals and wisdom of the legalization of the share of Ta'alif Qoloub from the perspective of verses and traditions with the approach of answering doubts (supervisor: Dr. Javad Irvani), professor of the Department of Quranic and Hadith Sciences, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad .
2. Ph.D student, Quran and Hadith Sciences, Razavi University of Islamic Sciences. Mashhad. Iran (corresponding author). ehsan.nazari1375@yahoo.com.
3. Full Professor, Faculty of Quranic and Hadith Sciences, Razavi University of Islamic Sciences. Mashhad. Iran. irvani\_javad@yahoo.com.

---

\* Nazari, E., & Irvani, J. (1401 AP). A Qur'anic and Narrative Analysis of the Reason for the Legalization of the Share of "Ta'alif Qoloub" in Islam. *Journal of Studies of Qur'anic Sciences*, 4(14), pp. 151-181. DOI: 10.22081/jqss.2023.65340.1232

and answering this doubt is fully clarified. This article has analyzed and answered this doubt through the analytical-descriptive method and by referring to library sources and using the verses, narratives, and viewpoints of famous commentators. The distinguishing feature of this article from other articles written about the share of "Ta'alif Qoloub" is in addressing the criticism and answering the doubt. The finding suggests that paying this share is a kind of providing the context for hearing the message of Islam based on human's natural love for wealth.

**Keywords**

Ta'alif Qoloub, The doubt of financial greed, verses, hadiths, interpretations.

## تحليل وتحقيق حول سبب تشريع نصيب "تأليف القلوب" في الإسلام من منظار القرآن والأحاديث<sup>١</sup>

جواد ابرواني<sup>٢</sup>

احسان نظري<sup>٣</sup>

تاريخ القبول: ١٠/٢٧/٢٠٢٣

تاريخ الإستلام: ١١/٢٣/٢٠٢٢

### الملخص

وفقا للآية ٦٠ من سورة التوبة، فإن من طرق صرف الزكاة للمستحقين هي "تأليف القلوب". ويمكن الاستنباط من أحاديث وسيرة "المعصومين" عليهم السلام أن أهم وظيفة صرف الزكاة هو تأليف القلوب إلى الإسلام وثبيت ضعاف العقول من المسلمين. وهو ما دفع بعض المعارضين إلى محاولة الطعن والتشكيك والنظر في تخصيص هذه الحصة لهذا الغرض كنوع من الطمع والجشع المالي والرشوة لشراء الإيمان ويظنون أن سبب تشريع حصة "تأليف القلوب" هو عجز النبي عن تقديم الأدلة المقنعة والحجج المنطقية. لم تتناول أي من المقالات التي كتبت عن نصيب "تأليف القلوب" سبب تشريع حصة تأليف القلوب في الإسلام، وقد اهتمت معظمها بالمسائل الفقهية المشتركة، وبعض المسائل السياسية؛ وعلى هذا توضح ضرورة مناقشة هذه الشبهة والرد عليها بشكل كامل. وفي هذا المقال الذي كتب بالمنهج الوصفي التحليلي مستشهدا بالمصادر المكتوبة ومستعينا بالآيات والروايات

١. هذا المقال مأخوذ من أطروحة دكتوراه بعنوان: أهداف وحكمة تشريع نصيب تأليف القلوب من منظور الآيات والأحاديث مع اتجاه الرد على الشبهات (المشرف: حجة الإسلام د. جواد ابرواني)، أستاذ قسم علوم القرآن والحديث، جامعة رضوي للعلوم الإسلامية، مشهد.

٢. طالب دكتوراه في علوم القرآن والحديث، جامعة رضوي للعلوم الإسلامية. مشهد. إيران (الكاتب المسئول).  
ehsan.nazari1375@yahoo.com

٣. أستاذ كلية علوم القرآن والحديث، جامعة رضوي للعلوم الإسلامية. مشهد. إيران. irvani\_javad@yahoo.com

\*نظري، احسان؛ ابرواني، جواد. (٢٠٢٣). تحليل وتحقيق حول سبب تشريع نصيب "تأليف القلوب" في الإسلام من منظار القرآن والأحاديث. فصلية علمية-ترويجية مطالعات علوم قرآن (دراسات علوم القرآن)، ٤٠(١٤)، صص ١٥١-١٨١.  
DOI: 10.22081/jqss.2023.65340.1232

وآراء المفسرين المشهورين، تم تحليل هذه الشبهة والرد عليها. ما يميز هذا المقال عن غيره من المقالات التي كتبت عن نصيب "تأليف القلوب" هو أن هذا المقال يتناول النقد والرد على الشبهة المذكورة. ونتيجة هذا البحث هي أن دفع هذه الحصة هو، بشكل ما، نوع من الأساس لسماع رسالة الإسلام المبنية على أساس حب الإنسان الفطري للمال.

#### المفردات المفتاحية

تأليف القلوب، الطمع المالي، حب الإنسان الفطري.

## تحلیل قرآنی و روایی علت تشریح سهم «تألیف قلوب» در اسلام<sup>۱</sup>

احسان نظری<sup>۲</sup>      جواد ایروانی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۲      تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۰۵

### چکیده

بنابر آیه ۶۰ سوره توبه یکی از مصارف زکات «تألیف قلوب» است. از روایات و سیره معصومین علیهم السلام استفاده می‌شود که مهم‌ترین کارکرد و تأثیر این مورد از مصرف زکات، متمایل کردن دل‌ها به سوی اسلام و تثبیت مسلمانان ضعیف‌العقیده است. همین امر سبب شده تا برخی معاندان درصدد عیب‌جویی و شبهه‌افکنی برآمده و این سهم را نوعی تطمیع مالی و رشوه برای خریدن ایمان به‌شمار آورند و علت تشریح سهم «تألیف قلوب» را ناتوانی پیامبر صلی الله علیه و آله از ارائه ادله متقن و براهین منطقی معرفی کنند. مقالاتی که درباره سهم «تألیف قلوب» نوشته شده است، هیچ‌یک به تحلیل علت تشریح سهم تألیف قلوب در اسلام نپرداخته‌اند و بیشتر به مسائل متداول فقهی و برخی موضوعات سیاسی توجه نموده‌اند؛ بر این اساس، ضرورت بحث و پاسخ به این شبهه به‌طور کامل روشن می‌شود. در این مقاله به روش تحلیلی - توصیفی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از آیات، روایات و دیدگاه‌های مفسران مشهور به تحلیل و پاسخ به این شبهه پرداخته شده است. وجه تمایز این مقاله از دیگر مقالاتی که درباره سهم «تألیف قلوب» نوشته شده، در پرداختن به نقد و پاسخ به شبهه یادشده است و نتیجه اینکه پرداخت این سهم نوعی زمینه‌سازی برای شنیدن پیام اسلام براساس حب فطری بشر به مال می‌باشد.

### کلیدواژه‌ها

تألیف قلوب، شبهه تطمیع مالی بودن، آیات، روایات، تفاسیر.

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان: اهداف و حکمت‌های تشریح سهم تألیف قلوب از منظر آیات و روایات با رویکرد پاسخ به شبهات (استاد راهنما: حجت الاسلام دکتر جواد ایروانی) استاد تمام گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد می‌باشد.

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی. مشهد. ایران (نویسنده مسئول).  
ehsan.nazari1375@yahoo.com

۳. استاد تمام دانشکده علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی. مشهد. ایران.  
irvani\_javad@yahoo.com

\* نظری، احسان؛ ایروانی، جواد. (۱۴۰۱). تحلیل قرآنی و روایی علت تشریح سهم «تألیف قلوب» در اسلام. فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات علوم قرآن، ۴(۱۴)، صص ۱۵۱-۱۸۱. DOI: 10.22081/jqss.2023.65340.1232

## مقدمه و بیان مسئله

بی‌شک تبلیغ یک دین و آیین افزون بر متعالی بودن آموزه‌های آن، نیازمند یک پشتوانه مالی است تا در برابر انبوه رسانه‌ها و دستگاه‌های مقابل، اهداف خود را به پیش برد. بنابر آیه ۶۰ سوره توبه یکی از مصارف زکات «تألیف قلوب» می‌باشد. از روایات و سیره معصومین علیهم‌السلام استفاده می‌شود که مهم‌ترین کارکرد و تأثیر این مورد از مصرف زکات، متمایل کردن دل‌ها به سوی اسلام و تثبیت مسلمانان ضعیف‌العقیده است. بدین سبب، برخی معاندان درصدد عیب‌جویی و شبهه‌افکنی برآمده و این سهم را نوعی تطمیع مالی و رشوه برای خریدن ایمان به‌شمار آورند و علت تشریح سهم «تألیف قلوب» را ناتوانی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از نشان دادن ادله متقن و براهین منطقی معرفی کنند. با این توضیح ضرورت بررسی این موضوع و پاسخ به این شبهه روشن می‌شود.

بر این اساس، این مقاله درصدد پاسخ به این پرسش است که آیا پرداخت سهم تألیف قلوب برای متمایل کردن دل‌ها به سوی اسلام و تثبیت مسلمانان ضعیف‌العقیده نوعی تطمیع و خریدن ایمان به‌شمار می‌رود؟

ما در این مقاله به روش تحلیلی - توصیفی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از آیات، روایات و دیدگاه‌های مفسران مشهور به این شبهه پاسخ داده‌ایم. در رابطه با سهم «تألیف قلوب» مقالاتی نوشته شده است؛ اما هیچ‌یک به نقد این شبهه پرداخته‌اند و بیشتر به مسائل متداول فقهی و برخی موضوعات سیاسی توجه نموده‌اند. وجه تمایز این مقاله در پرداختن به نقد و پاسخ به این شبهه تطمیع مالی بودن سهم «تألیف قلوب» در ضمن تحلیل قرآنی و روایی علت تشریح سهم تألیف قلوب است.

برخی از این مقالات عبارتند از:

۱. قاعده تألیف قلوب به مثابه قدرت هوشمند در روابط بین‌الملل (دانش و نوروزی، ۱۴۰۰).
- در این مقاله نویسندگان تنها به بررسی بازتاب سهم تألیف قلوب در روابط بین‌الملل پرداخته‌اند و دیگر جنبه‌های آن را مورد بررسی قرار نداده‌اند.
۲. قاعده فقهی «تألیف قلوب» به مثابه راهبرد توسعه گردشگری حلال (ادبی و روح بخش، ۱۳۹۸). در این مقاله نیز

تنها به بررسی اندیشه بهره گیری از قاعده «تألیف قلوب» برای توسعه گردشگری حلال با ارائه مجوز فقهی ورود اهل کتاب به مساجد و مکان‌های مقدس اسلامی پرداخته شده است. ۳. سهم تألیف قلوب، تدبیر دینی، توجیه عقلانی (ابروانی، ۱۳۹۲). در این مقاله بیشتر به بررسی مبانی فقهی سهم تألیف قلوب پرداخته شده و همچنین اثبات گردیده است که از سهم «فی سبیل الله» و انفال نیز می‌توان برای سهم «تألیف قلوب» استفاده کرد. ۴. ارزیابی قابلیت اجرای نظریه «مسئولیت حمایت» در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر مبانی فقهی «تألیف قلوب» (کشتگر و صدری ارحامی، ۱۴۰۰). در این مقاله به نظریه «مسئولیت حمایت» از افراد تحت ظلم پرداخته شده است که یکی از اهداف و حکمت‌های تشریح این سهم به شمار می‌رود و به دیگر اهداف و حکمت‌های این سهم پرداخته نشده است. ۵. گونه‌های «تألیف قلوب» مخالفان در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (قزی، ۱۳۹۷). در این تحقیق به گونه‌های تألیف قلوب پیامبر صلی الله علیه و آله پرداخته شده است و حکمت‌ها و اهداف این سهم مورد بررسی قرار نگرفته است. ۶. مبانی قرآنی رابطه امنیت و دیپلماسی در فقه سیاسی با روی کرد به قاعده «امان، تألیف قلوب و الزام» (عشریه، ۱۳۹۸). در این مقاله نیز به بررسی یکی از اهداف و حکمت‌های این سهم پرداخته شده است.

## ۱. مفهوم‌شناسی

معنای لغوی: «تألیف قلوب» ترکیبی از دو واژه تألیف و قلوب است. در لغت «تألیف» به معنای «به هم آمدن دو یا چند چیز»، «سازگار کردن»، «جمع کردن بین دو چیز پس از جدایی» و «انضمام و ترکیب دو چیز با یکدیگر، به گونه‌ای که یکی به حساب آید» (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۵، ص ۲۷۲؛ مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۹۰۳۹).

«قلوب» جمع قلب، در لغت به معنای دگرگونی و وارونه است و از آن جهت به عضو تپنده بدن انسان و حیوان، قلب گفته‌اند که وارونه قرار گرفته است و یا دگرگونی در آن بسیار است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۱۷۱). قلب که عضوی از بدن انسان است، از آن به معنای مرکز احساسات و عواطف و تصمیم‌گیری بشری نیز تعبیر شده و در معانی

متعدددی، مانند عقل (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۶۸۷)، روح، علم و شجاعت به کار رفته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۸۱).

ترکیب «تألیف قلوب» به معنای اجتماع بر محبت است، بنابراین جایز نیست که این ترکیب درباره معنای اجتماع بر دشمنی به کار گرفته شود (طوسی، بی تا، ج ۵، ص ۱۵۱). مشتقات این ترکیب در سه آیه به کار رفته است، آل عمران، ۱۰۳ (فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ)، انفال، ۶۳ (وَ أَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ) و توبه، ۶۰ (وَ الْمُؤَلَّفَةَ قُلُوبِهِمْ).

معنای اصطلاحی: عنوان «مؤلفه قلوبهم» یک اصطلاح فقهی است، که در فقه این گونه تعریف شده است: «مؤلفه القلوب» افرادی‌اند که به آنان سهمی از زکات پرداخت می‌شود تا به اسلام گرایش پیدا کنند یا در اسلام خود ثابت بمانند یا مسلمانان از شر آنان در امان بمانند یا امید رود که از مسلمانان پشتیبانی کنند و یا در منازعات به مسلمانان یاری رسانند (محمود، بی تا، ج ۳، ص ۲۰۰؛ الغفلی، ۱۴۳۰ق، صص ۳۹۱-۳۸۹).

## ۲. کارکردهای سهم «تألیف قلوب»

### ۲-۱. متمایل کردن دل‌ها به اسلام

یکی از حکمت‌هایی که برای «سهم مؤلفه قلوبهم» ذکر شده، متمایل کردن دل‌ها به سوی اسلام است. اسلام، دینی جهان‌شمول است و پیام و آموزه‌های متعالی آن، فطرت پاک هر انسانی را به خود جلب می‌نماید، چون آموزه‌های اسلام، همگی براساس سرشت الهی آدمی بناگشته است. چنان‌که امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى الْإِيمَانُ بِهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ فَإِنَّهُ ذُرْوَةُ الْإِسْلَامِ وَ كَلِمَةُ الْإِحْلَاصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ؛ همانا بهترین چیز که نزدیکی خواهان به خدای سبحان بدان تَوَسَّل می‌جویند، ایمان به خدا و پیامبر، و جهاد در راه خداست، که موجب بلندی کلمه مسلمانی است و یکتا دانستن پروردگار که مقتضای فطرت انسانی است» (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۶۳). «كَلِمَةُ الْإِحْلَاصِ» یعنی شهادت بر یگانگی خدا و شهادت بر نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله که اینها همان فطرت است که خداوند مردم را بر آن آفریده



است و در واقع کلمه اخلاص، اولاً و بالذات همان توحید است، زیرا همه بشر بر آن آفریده شده‌اند و ثانیاً و بالعرض شامل اقرار به نبوت پیامبر می‌شود (ابن ابی الحدید، بی‌تا، ج ۷، ص ۲۲۲).

رسول خدا ﷺ با نامه‌هایی که به سران جهان معاصر خویش ارسال کرد (ر.ک: بیهقی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۳۷۷؛ حمیری معافری، ۱۳۷۵ق، ج ۲، ص ۶۰۷) اهمیت پرداختن به تبلیغ اسلام را روشن ساخت؛ اما برخی در برابر دعوت اسلام، متعصبانه برخورد کردند، زیرا از فطرت خویش فاصله گرفته و منحرف شده بودند؛ از این رو قرآن کریم برای متمایل کردن دل‌ها به دعوت اسلام و بنابر حب فطری بشر به مال، «سهم مولفه قلوبهم» را تشریح کرده است. بیشتر مفسران نیز «سهم مولفه قلوبهم» را در زمان نبوی برای افرادی از اشراف عرب می‌دانند که رسول خدا ﷺ به آنان مالی عطا می‌نمود، تا آنان و قومشان به سوی اسلام جذب شوند (فراء، ۱۹۸۰م، ج ۱، ص ۴۴۳؛ طوسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۴۴؛ راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۲۷؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۹، ص ۳۱۱). این نکته، شواهد روایی و تاریخی در سیره پیامبر اکرم ﷺ دارد که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف) رسول خدا در جنگ حنین به عیینة بن حصن و اقرع بن حابس شتران بسیاری داد. سعد بن ابی وقاص به پیامبر ﷺ اعتراض نمود که به آنان صدها شتر می‌دهی و جعیل بن سراقه را بی‌نصیب می‌گذاری؟ پیامبر ﷺ در جواب فرمودند: «سوگند به خدا یک جعیل بهتر است از آنکه زمین از نظایر عیینة و اقرع پر باشد. من از عیینة و اقرع دلجویی کردم تا اسلام آورند، ولی جعیل را به اسلام خودش حواله دادم» (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۹۴۸). از ظاهر گفتار پیامبر ﷺ برمی‌آید که عیینة و اقرع هنوز اسلام نیاورده بودند و پیامبر ﷺ از این روش خواست تا دل‌های آنان را درباره اسلام نرم کند. البته چنان‌که در ادامه گفته خواهد شد از ظاهر روایت کافی برمی‌آید که عیینة اسلام آورده بود و پیامبر ﷺ برای تثبیت در دین به او مالی داد.

ب) رسول خدا ﷺ به عیینة بن حصن، اقرع بن حابس، علقمة بن علاثة و طلقا از اهل مکه عطایی داد و به انصار فرمود: «ای گروه انصار، چرا بر سهم ناچیزی از دنیا افسوس می‌خورید که به وسیله آن، گروهی را متمایل ساختم تا اسلام آورند و شما را به ایمان

خودتان واگذار کردم!» (شریف الرضی، ۱۴۲۲ق، ص ۲۹۸).

ج) در روایت است که رسول خدا ﷺ پس از شنیدن اعتراضات برخی در جنگ حنین درباره سهم مؤلفه القلوب، خطاب به آنان فرمود: «سوگند به کسی که جان محمد در دست او است، دوست داشتم که دیه هر انسانی را به او می‌پرداختم تا تسلیم پروردگار جهانیان شود (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۹۲).

د) پس از فتح مکه، پیامبر ﷺ به صفوان بن امیه امان داد. صفوان چهار ماه مهلت خواست تا در امر پیامبر تأمل کند و همراه حضرت به سوی حنین آمد. هنگامی که حضرت، عطایا را توزیع کرد، صفوان گفت: برای من چیست؟ پیامبر ﷺ با اشاره به شتری فرمود: این از آن توست. صفوان گفت: به راستی این عطای کسی است که از فقر نمی‌هراسد (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ج ۶، ص ۴۷۶).

همچنین از صفوان بن امیه نقل شده است: پیامبر منفورترین مردم نزد من بود تا اینکه آن قدر به من عطا نمود که محبوب‌ترین مردم نزد من شد (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۶۰).

۱۵۷

مُطَالَعَةُ عِلْمِ الْقُرْآنِ

تحلیل قرآنی و روایی علت تشریح سهم «تأیید قلوب» در اسلام

## ۲-۲. رفع استضعاف فکری و تثبیت در دین

حکمت دیگری که برای تشریح سهم «مؤلفه قلوبهم» از روایات و سیره پیامبر ﷺ استفاده می‌شود، رفع استضعاف فکری و تثبیت در دین است. برخی به دلیل عدم معرفت کامل به آموزه‌ها و همچنین دین‌زدگی، در اعتقادات خود دچار سستی هستند و تا آنجا درباره دین خوش‌بین هستند که منافع آنان را تأمین کند. قرآن کریم درباره این دسته می‌فرماید: «وَ مِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَشْحَطُونَ؛ و از آنان کسانی‌اند که بر تو در صدقه‌ها - تقسیم زکات - خرده می‌گیرند، پس اگر از آن بدهندشان خشنود می‌شوند و اگر از آن ندهندشان آن‌گاه ناخشنود و خشمگین می‌گردند» (توبه، ۵۸). در واقع چنین افرادی، سنجش حق را به منافع شخصی خود گره زده‌اند که چنانچه منافع آنان تأمین نشود، دیگران را متهم به بی‌عدالتی و ظلم می‌کنند. مشخص است که وجود چنین افرادی منحصر در زمان نزول آیه نیست و در هر زمانی وجود دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۷، صص ۴۵۴-۴۵۵). امام

صادق علیه السلام درباره تعداد این افراد می‌فرماید: «تعداد آنان بیش از یک سوم مردم است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۱۲). نیز از امام باقر علیه السلام نقل شده است: «هیچ زمانی مولفه قلوبهم بیشتر از امروز نبوده‌اند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۱۱). فیض کاشانی در توضیح کلام امام گفته است: این فرمایش امام به این دلیل است که دیانت بیشتر مسلمانان در هر زمانی بر دنیای آنان بنا گشته است که اگر از دنیا چیزی به آنان داده شد، نسبت به دین خشنود هستند و اگر از دنیا چیزی به آنان نرسید، نسبت به دین خشمگین می‌شوند (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۲۱۵).

اسلام همواره به دنبال جذب افراد است و تلاش دارد تا حد امکان کسانی را که به آن گرویدند، حفظ کند و مانع از جدا شدن و انحراف آنان شود؛ از این رو بنابر روایات و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله، سهم «مولفه قلوبهم» به چنین افرادی نیز تعلق پیدا کرده، تا به این وسیله قلب آنان نرم و مانع از جدایی آنان از دین شود (راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۲۵)؛ همچنین این سهم به افرادی که تازه به اسلام روی آورده‌اند، ولی به معرفت کامل و اعتقاد راسخ دست نیافته‌اند تعلق گرفته است تا به این سبب قلب آنان برای پذیرش و رسوخ کامل عقاید و آموزه‌ها آماده شود.

در این باره نیز شواهد روایی و تاریخی در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارد که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود.

الف) امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «مولفه قلوبهم مردمی بودند که خدا را به یگانگی شناختند و از عبادت غیر خدا دست برداشته بودند، اما به شناخت اینک که محمد فرستاده خدا است، نرسیده بودند و شیوه رسول خدا صلی الله علیه و آله این بود که دل‌های آنان را به دست آورد و به آنان می‌فهماند تا بشناسند و بفهمند» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۰). در این روایت به صراحت ذکر شده است که یکی از مصادیق مولفه قلوبهم کسانی هستند که شرک و کفر را رها کرده‌اند، اما هنوز به معرفت کامل دست نیافته‌اند؛ بنابراین برای نرم شدن و آماده شدن قلوب آنان برای پذیرش کامل اسلام، سهمی از زکات به آنان تعلق می‌گیرد. در روایتی مشابه با کمی اختلاف، از آن حضرت این گونه نقل شده است: «هیچ گاه مولفه قلوبهم بیش از امروز نبوده‌اند و آنها مردمانی بودند که خدا را یگانگی شناختند،

و از شرک بیرون آمدند، ولی معرفت رسالت محمد ﷺ و آنچه از جانب خدا آورده بود در دل‌های آنان استوار نشد، و رسول خدا ﷺ از آنان دل‌جویی کرد و هم‌چنین مؤمنین پس از رسول خدا ﷺ با آنها الفت گرفتند تا آنکه معرفت پیدا کنند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۱۲).

ب) از همان حضرت، در حدیثی دیگر که در بخشی از آن، مشترک با روایت بالا است، اما صراحت بیشتری در تالیف قلوب به وسیله مال دارد، این گونه نقل شده است: «ایشان مردمی بودند که خدای عز و جل را به یگانگی شناختند و از پرستش آنچه جز خداوند پرستش شود دست برداشته بودند، و گواهی دادند که معبودی جز خدای یگانه نیست و محمد ﷺ رسول خدا است، با این حال در برخی از آنچه پیغمبر ﷺ آورده بود شک داشتند، پس خدای عز و جل به پیغمبر خود دستور داد به وسیله مال و عطای به آنها آنان را با اسلام الفت دهد تا اسلام آنها نیکو شود، و بر این دین که بدان درآمده‌اند و بدان اعتراف کرده‌اند پا برجا شوند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۱۱). در این روایت به صراحت گفته شده است که آنان به یگانگی خدا و رسالت پیامبر ﷺ شهادت داده‌اند، اما در بعضی چیزهایی که پیامبر ﷺ آورده بود، دچار تردید بودند، که بیانگر سستی ایمان آنان است؛ بنابراین خدای متعال دستور داد که به وسیله مال، قلب آنان نرم شود تا اسلام آنان نیکو و در دین ثابت قدم شوند و شک و تردید آنان از میان برود.

ج) زراره و محمد بن مسلم از امام صادق ﷺ ذیل آیه ۶۰ سوره توبه در خصوص شرایط مستحقین زکات، نقل کرده‌اند: «...إِنَّمَا يُعْطِي مَنْ لَا يَعْرِفُ لِيُزْغَبَ فِي الدِّينِ فَيُثَبَّتَ عَلَيْهِ...» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۴۹؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۵) برخی فقیهان از این روایت استفاده کرده‌اند که سهم مولفه قلوبهم تنها به کفار اختصاص پیدا می‌کند، اما برخی دیگر معتقدند که مقصود روایت مذکور مسلمانان ضعیف‌العقیده‌ای هستند، که ایمان به‌طور کامل در قلب آنان وارد نشده است و در توضیح روایت مذکور گفته‌اند: ایجاد رغبت، اقتضای خروج از دین را ندارد، بلکه دینداری همراه با ضعف و سستی را نیز شامل می‌شود. مضاف بر اینکه فعل «یثبت» دلالت بر دخول در دین می‌کند؛ زیرا ثبوت فرع بر ایجاد است (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۹، ص ۲۷۴).

د) از امام رضا علیه السلام نیز نقل شده است: «مولفه قلوبهم مردمی بودند که خدا را به یگانگی شناختند و از عبادت غیر خدا دست برداشته بودند، اما به شناخت اینکه محمد فرستاده خدا است، نرسیده بودند و روش رسول خدا صلی الله علیه و آله این بود که دل‌های آنان را به دست آورد و به آنان می‌فهماند تا بشناسند، پس برای آنان سهمی در صدقات قرار داد تا بشناسند و رغبت کنند» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۰).

ه) از ابن عباس در تعریف «مولفه قلوبهم» نقل شده است: «آنان گروهی بودند که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌آمدند، درحالی که اسلام آورده بودند، اگر حضرت به آنان عطایی از زکات می‌پرداخت، اسلام را می‌ستودند و می‌گفتند: این، دینی نیکو است، و اگر به آنان چیزی نمی‌داد، نکوهش و عیب‌جویی می‌کردند و پیامبر را ترک می‌کردند» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۰، ص ۱۱۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۲۵۱).

و) در غزوه حنین که اولین جنگ پس از فتح مکه بود و کسانی که در جریان فتح مکه مسلمان شده بودند در آن حضور داشتند (امین عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۷۹). رسول خدا صلی الله علیه و آله رؤسای عرب از قریش و قبیله مضر را که تازه مسلمان شده بودند بیش از دیگر مسلمانان با سابقه از غنائم بهره‌مند ساخت که از جمله آنان ابوسفیان بن حرب و عُبَیْنَةُ بن حُصَیْنِ الْفَزَارِیْ بودند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۹۲)؛ همچنین در روایتی دیگر از، عکرمة بن اَبی جهل، صفوان بن اُمیة، الحارث بن هشام، سهیل بن عمرو، زهیر بن اَبی اُمیة، عبد الله بن اَبی اُمیة، معاویة بن اَبی سفیان، هشام بن المغیره نام برده شده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۱، ص ۱۷۷) که تنها درباره صفوان بن امیه گفته شده که مشرک بوده است (زرگری نژاد، ۱۳۹۲، ص ۵۳۹).

ز) در روایتی که از امام باقر علیه السلام نقل شده، آن حضرت اسامی برخی از مؤلفه القلوب را ذکر کرده که عبارتند از: أَبُو سَفْیَانَ بْنِ حَزَبِ بْنِ اُمَیَّةَ، سُهَیْلُ بْنُ عَمْرٍو، هَمَّامُ بْنُ عَمْرٍو، اُخُوهُ، صَفْوَانُ بْنُ اُمَیَّةَ بْنِ حَلْفِ الْفَرَسِیِّ ثُمَّ الْجَمَحِیِّ، الْاَفْرَعُ بْنُ حَابِسِ التَّمِیْمِیِّ، اَحَدُ بَنِي حَازِمٍ، عُبَیْنَةُ بْنُ حُصَیْنِ الْفَزَارِیِّ، مَالِکُ بْنُ عَوْفٍ، عَلَقَمَةُ بْنُ عَلَاتَةَ (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۹۹) که پیامبر صلی الله علیه و آله به هریک از آنان صد شتر اعطاء نمود، که از میان این اسامی افزون بر صفوان، افرع بن حابس نیز از مشرکان بود که پیش‌تر گفته شد، اما درباره مشرک بودن

مابقی سخنی به میان نیامده است، بلکه درباره اسلام آوردن برخی همچون ابوسفیان و عینه شواهدی وجود دارد که گفته شد.

ح) ابوسعید خدری نقل کرده است: «علی بن ابی طالب علیه السلام از یمن شمشی از طلا را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستاد و رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را بین أقرع بن حابس الحنظلی و علقمة بن علاثة العامری و عینه بن بدر الفزاری و زید الخیل الطائی تقسیم نمود. مهاجرین و انصار خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: آیا آن را میان بزرگان نجد تقسیم می کنی و ما را بی نصیب می گذاری؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من تنها دل های آنان را متمایل می ساختم» (بخاری، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۳۳۰).

ط) در روایتی نقل شده است که پس از اعتراض برخی اصحاب به نحوه تقسیم غنائم، رسول خدا به هریک از آنان صد شتر به عنوان مولفه قلوبهم داد (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۸۰۱).

ی) همچنین در روایتی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که پس از اعتراض اصحاب، خداوند سهم مولفه قلوبهم را واجب نمود (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، صص ۹۲-۹۱). واضح است که اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله مسلمان بودند و پرداخت سهم مولفه قلوبهم به آنان از جهت ضعیف العقیده بودن و تثبیت آنان در دین بود.

امروزه نیز کسانی که تازه مسلمان می شوند و یا در ایمان خود سست هستند، از محل این سهم به آنان پرداخت می شود تا قلوب آنان نرم و به نوعی دعوتگر به سوی اسلام شوند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۱۷۶). این حکم برای حفظ وحدت ملی است. حکومت اسلامی برای حفظ وحدت و جلوگیری از کارشکنی این گروه و ایجاد شکاف و اختلاف در جامعه باید بخشی از بیت المال را در این مسیر هزینه کند، تا جامعه اسلامی پاره پاره نشود، چون گروهی که ایمان نیاوردند یا سست ایمان اند، باید به چیزی دلخوش باشند، تا در جامعه آشوب و اغتشاش به پا نکنند (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۳۴، ص ۲۹۵).

### ۳. تحلیل قرآنی و روایی علت تشریح سهم «تألیف قلوب» در اسلام

عده ای سهم «تألیف قلوب» را نوعی پرداخت رشوه به افراد برای جذب آنان به سوی

اسلام معرفی می‌کنند و آن را با اهداف متعالی اسلام منافی می‌دانند و نتیجه می‌گیرند که چون پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دلایلی متقن و برهانی استوار بر صدق نبوت خویش نداشته، از این روش درصدد جذب پیرو برای خود بوده است. در ضمن سه عنوان به تحلیل قرآنی و روایی علت تشریح سهم تألیف قلوب در اسلام می‌پردازیم:

### ۳-۱. منشأ حُب و بغض در انسان

هر انسانی در زندگی خود، با مواردی روبه‌رو می‌شود که موضعش در برابر آن به دو صورت است؛ یا درباره آن احساس محبت و خوشایندی دارد که در نتیجه به آن گرایش می‌یابد و درصدد طلب و به‌دست آوردن آن بر می‌آید و یا در برابر آن احساس نفرت و کراهت دارد که به دنبال آن درصدد دفع و دوری از آن است. پرسش: منشأ این حب و بغض در انسان چیست؟ پاسخ این پرسش را باید در فطرت آدمی جست‌وجو کرد.

براین اساس انسان موجودی منفعت‌طلب و لذت‌جو است و درباره هر چیزی که به او نفعی می‌رساند و یا از آن لذت می‌برد، احساس محبت دارد و به آن گرایش پیدا می‌کند و هر گاه از چیزی که به او ضرری برسد و موجب رنج و مشقت او باشد، احساس نفرت دارد و در پی دفع و رفع آن است و این حقیقت، ریشه در حب ذاتی انسان درباره خود دارد؛ از همین‌رو هر گاه ضرری متوجه انسان شود، عجز و لابه می‌کند و هر گاه منفعتی به او برسد، درباره دیگران بخل می‌ورزد: «إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جُرُوعاً \* وَإِذَا خَيْرٌ مَّنُوعاً؛ چون او را ضرر و آسیب رسد سخت بی‌تابی‌کننده است. \* و چون خیری بدو رسد سخت بخیل و نابخشنده است» (معارج، ۲۱-۲۰)، حتی آنجایی که انسان وانمود می‌کند که می‌خواهد به دیگران نفعی برساند، اگر خوب دقت شود، روشن می‌گردد که در واقع به دنبال منفعت خویش است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۹، ص ۱۱۹).

فخر رازی این حقیقت را این‌گونه توضیح می‌دهد: «محبت به چیزی تنها در صورتی به‌وجود می‌آید که خیر و کمالی از آن تصور شود، پس محبت، معلول چنین تصویری است، پس هر گاه این تصور وجود داشت، محبت نیز حاصل می‌شود و در مقابل، هر گاه

شَرِّی تصور شود، نفرت از آن نیز به وجود می آید» (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۵، ص ۵۰۲).

اینکه برخی، کمال، تشارک، تناسب و مانند آن را، از عوامل ایجاد حب در انسان برشمرده‌اند، اگر خوب دقت شود، مشخص می‌شود که بازگشت همه آنها به همان منفعت است و از همین امر می‌توان نتیجه گرفت که منشأ حب و بغض، همان حب ذات آدمی درباره خویش است (اعرافی، ۱۳۹۸-۱۳۹۹، ج ۴۴). همین امر او را به جلب منافع و دفع مضار و امی دارد و موجب قوام زندگی انسان می‌شود، زیرا اگر انسان چیزهایی را که برای او مضر است، دوست می‌داشت و چیزهایی را که به نفع او است دشمن می‌داشت، زندگی انسان به کلی نابود می‌گشت (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۹، ص ۱۱۹).

حب انسان به مال نیز، از همین جهت است که او، رفع نیازهای خود و بهره‌وری بیشتر از منافع و لذات را در گرو به‌دست آوردن هرچه بیشتر آن می‌بیند؛ از همین رو قرآن کریم می‌فرماید: «وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ» و همانا او درباره ثروت و مال سخت علاقه‌مند است [و به این سبب بخل می‌ورزد.].» (عادیات، ۸) «وَ تُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا» و مال را دوست می‌دارید دوست‌داشتنی تمام و بسیار» (فجر، ۲۰).

### ۲-۳. تنازع در زندگی اجتماعی انسان

انسان موجودی اجتماعی است و این امر در متن خلقت و آفرینش او قرار داده شده است «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا...» ای مردم، ما شما را از یک مرد و زن بیافریدیم، و شما را شاخه‌ها و تیره‌ها کردیم تا یکدیگر را باز شناسید...» (حجرات، ۱۳)، زیرا استعدادها و توانایی‌های افراد با هم متفاوت است و آدمی برای رفع نیازهای خود ناچار به زندگی اجتماعی و ارتباط‌گیری با دیگر هموعان خود است «أَهُمْ يَتَشَمُّونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا...» آیا آنها رحمت پروردگار تو- نبوت- را بخش می‌کنند؟ ما بین آنان مایه گذرانشان را در زندگانی دنیا بخش کرده‌ایم، و پایه‌های برخی را بر برخی برتر داشته‌ایم- در روزی و جاه- تا برخی برخی دیگر را به خدمت گیرند و بخشایش پروردگار تو از آنچه گرد



می آورند بهتر است» (زخرف، ۳۲)، زیرا انسان زمانی می تواند به طور جمعی زندگی کند، که هریک دارای مال و جاه و زینت و جمال و هر آن چیزی باشد که طبایع انسانی به آن تمایل دارد و در مقابل، دیگری از آن بی بهره است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۹، ص ۱۱۹).

و از طرفی دیگر، انسان حب به ذات دارد و به همین دلیل به دنبال هر چیزی است که به او منفعت برساند. همین امر موجب تنازع و درگیری در میان تک تک بشر می شود، زیرا دنیا دار تراحم است و به دست آوردن تمامی منافع امری غیر ممکن می باشد و از طرفی منفعت طلبی و جاه طلبی های انسان نامحدود است. همین موضوع، حسادت و دشمنی آدمی بر صاحبان آن منفعت و نعمت را در انسان شکل می دهد که خود از آن محروم است و امکان برطرف کردن چنین دشمنی مگر با عنایت الهی نیست (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۲، ص ۲۸۱) «... وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَن رَّبُّكَ وَ لَذَلِكَ خَلَقَهُمْ...» (هود، ۱۱۹-۱۱۸)، زیرا بالاترین چیز از امور دنیوی که بتواند مقداری از تنازع در میان تک تک بشر را بکاهد، مال و جاه و دیگر نعمت های دنیوی است که چون محبوب آنها است، ممکن است تا اندازه ای آنان را قانع کرده و موجب کاهش دشمنی ها شود، ولی این گونه چیزها در موارد جزئی است و دشمنی و کینه های عمومی را از دل هایشان نمی زداید، چون آتش غریزه زیاده طلبی و بخل که در دل تمامی افراد وجود دارد و در اثر مشاهده پاره ای از مزایای زندگی در دست دیگران شعله ور می گردد، به هیچ وجه با پول و امثال آن خاموش نمی شود (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۹، ص ۱۲۰)؛ از همین رو قرآن کریم می فرماید: «... لَوْ أَنفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ؛ اگر همه آنچه در زمین است هزینه می کردی نمی توانستی میان دل هایشان الفت پدید کنی» (انفال، ۶۳)، بدین جهت که منافع و کمالات دو قسم است: برخی منافع و کمالات دائمی و ثابت هستند و برخی دیگر موقتی و متغیر، مانند منافع دنیوی همچون مال، که هر گاه انسان تصور کند که در همراهی با فلان شخص، مالی نصیب او می شود، درباره آن شخص محبت می یابد و هر گاه تصور کند که چیزی از آن شخص عاید او نمی شود، درباره او خشمگین و از او متنفر می گردد (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۵، ص ۵۰۲)؛ بنابراین مال و ثروت به تنهایی توانایی رفع تنازع میان بشر را ندارد. مادامی که انسان در چارچوب محدود مادی خویش به دنیا

بنگردد، آتش دشمنی‌ها و تجاوز به حقوق یکدیگر همچنان ادامه می‌یابد و به همین دلیل حتی جوامع مترقی و توسعه یافته نیز نتوانسته‌اند، آتش این دشمنی عمومی را خاموش کنند و تنها جلوی گسترش آن را گرفته‌اند، افزون بر اینکه این چاره‌جویی‌ها مختص به جامعه خودشان است و به دیگر جوامع اعتنایی نمی‌شود و از منافع زندگی آنها تنها چیزهایی تأمین می‌شود که با منافع خود این جامعه‌ها موافقت داشته باشد، هرچند از راه دیگر، اقسام گوناگون بلا آنها را فراگرفته باشد و روزگار با مشقت‌های گوناگون آنان را شکنجه دهد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۹، ص ۱۲۰).

### ۳-۳. راهکار اسلام برای رفع تنازع میان بشر

حال باید دید که راهکار اسلام برای رفع این تنازع دائمی میان آحاد بشر چیست؟ هنگامی که به دوران جاهلیت پیش از ظهور اسلام می‌نگریم، شاهد دشمنی‌های طولانی مدت و خانمان‌سوزی هستیم که هیچ منفعت دنیوی، توانایی خاموش ساختن شعله‌های سوزان آن را نداشته است؛ اما پس از ظهور اسلام آن دشمنی‌ها به برادری و الفت تبدیل شد، آنچنان که قرآن کریم می‌فرماید: «وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ اِذْ كُنْتُمْ اَعْدَاءً فَاَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَاصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ اِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلٰى سَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَاَنْقَذَكُمْ مِنْهَا؛ و نعمت خدای را بر خود یاد کنید آن‌گاه که با یکدیگر دشمن بودید، پس میان دل‌های شما همدمی و پیوند داد تا به نعمت وی - اسلام و الفت - با هم برادر گشتید، و بر لبه پرتگاهی از آتش بودید پس شما را از آن رهانید» (آل عمران، ۱۰۳). این آیه به درگیری‌های دو قبیله اوس و خزرج اشاره دارد که به یک‌صد سال کشیده شده بود و موجب هلاکت بسیاری از بزرگان و شدت یافتن کینه‌ها و حسادت‌ها شده بود و برای این خصومت و دشمنی، پایانی متصور نبود، پس از اسلام آوردن این خصومت‌ها و دشمنی‌ها به برادری و مهربانی تبدیل گشت و به جرگه یاران پیامبر ﷺ وارد شدند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۲۲۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۳۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۲۳۱).

قرآن کریم به‌صراحت این الفت را به خداوند منسوب می‌کند و تأثیر عوامل مادی،

در ایجاد این سطح از الفت را نفی می‌کند: «وَ أَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مَا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ؛ و میان دل‌های آنها الفت افکند، که اگر همه آنچه را در روی زمین است خرج می‌کردی نمی‌توانستی میان دل‌هایشان الفت افکنی و لکن خداوند میانشان الفت افکند، که همانا او مقتدر غالب و دارای حکمت است» (انفال، ۶۳).

آنچه اسلام انجام داد این بود که افق‌های دید آنان را گسترش داد و آنان را از چارچوب مادی دنیا بیرون آورد و درهای آخرت را به روی آنان گشود و لذت حقیقی را نه در بهره‌بردن هرچه بیشتر از نعمت‌های مادی، بلکه در عبودیت خداوند متعال تفسیر نمود و سطح معرفتی آنان را افزایش داد و لذت‌های مادی زودگذر و محدود دنیا را در برابر لذت ابدی و نامحدود آخرت ناچیز معرفی کرد: «وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ؛ زندگی دنیا در برابر آخرت جز بهره‌ای (ناچیز) نیست» (رعد، ۲۶) و زندگی حقیقی را زندگی اخروی بشر دانست که زندگی دنیا در برابر آن چیزی جز بازیچه نیست: «وَ مَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُمْ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ؛ و این زندگانی دنیا جز سرگرمی و بازی نیست، و هرآینه سرای واپسین زندگانی [راستین] است، اگر می‌دانستند» (عنکبوت، ۶۴).

علامه طباطبایی، هنر اسلام را، در از بین بردن تنازعات ویرانگر پیش از ظهور اسلام و ایجاد الفت در میان آنان این‌گونه بیان می‌کند: «اسلام برای پدید آوردن چنین ملتی نخست مردم را به معارف الهی آشنا ساخت و گوشزد کرد که زندگی انسانی یک زندگی جاویدان است، و منحصر به این چند روز مختصر دنیا نیست تا با سپری شدن آن، زندگی انسانی هم سپری شود. سعادت در آن زندگی جاودانه مانند زندگی دنیا به بهره‌مندی از لذات مادی نیست، بلکه حیاتی واقعی است که انسان به آن حیات زنده گشته و در کرامت عبودیت خدای سبحان عیش می‌کند، و به نعمت‌های قرب خدا متعمم می‌گردد ... پس بر هر مسلمان لازم است که به پروردگار خود ایمان آورده و تربیت او را بپذیرد و عزم خود را جزم کرده تنها آنچه را که نزد پروردگارش است هدف همت قرار دهد، و چنین فکر کند که او بنده‌ایست که تدبیر امورش به دست

سرپرست اوست و او خود مالک ضرر و نفع، مرگ و حیات و حشر و نشر خود نیست، و کسی که وضعش چنین است نباید به چیزی غیر پروردگارش پردازد، زیرا پروردگارش کسی است که خیرات و شرور، نفع و ضرر، غناء و فقر و مرگ و زندگی همه به دست اوست (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۹، صص ۱۲۱-۱۲۰).

وقتی که بشر به این سطح از معرفت دست یافت و آن در اعماق دل و جان او نفوذ پیدا کرد، هیچ گاه برای دنیای فانی به جنایات هولناک دست نمی‌زند و خود و دیگران را به هلاکت نمی‌رساند؛ اما مشخص است بشری که با مادیات انس پیدا کرده و تمامی وجودش از محبت دنیا و نعمات آن سرشار شده، به این سادگی دست از منفعت‌طلبی و خودخواهی بر نمی‌دارد، بلکه باید زمینه را برای نفوذ به قلب و روح او فراهم آورد و به تدریج از شدت حب ذات او کاست و ایمان به معارف متعالی اسلام را در دل و جان او کاشت. اسلام برای فراهم آوردن این زمینه در انسان، واسطه‌هایی قرار داده است که از جمله آن، سهم «مولفه قلوبهم» است. این سهم برای کفاری است که درباره دعوت و پیام اسلام نرم شده‌اند؛ بنابراین پرداخت این سهم به عنوان ایجاد زمینه، جذابیت دعوت به اسلام را برای آنان بیشتر می‌کند تا به آن ایمان آورند (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۲، ص ۲۸۳).

البته چنانکه گفته شد، مال به تنهایی توانایی ندارد که به اعماق روح نفوذ کند، مگر اینکه به حالتی تبدیل شود، که برخی انگیزه‌های متعالی را در خود حمل می‌کند، در این صورت مال به معنایی تبدیل می‌شود که به نوعی واسطه‌ای شده است که به بُعد انسانی بشر احترام می‌گذارد، و معانی متعالی را به او پیشنهاد می‌کند، و در این صورت مال، عنصر مادی خود را از دست داده و به عنصری معنوی تبدیل می‌شود، اما آن مالی که در روابط میان افراد به عنوان ثمن برای کالایی جابجا می‌شود، نمی‌تواند به او قلب، روح و زندگی بدهد و موجب وحدت در میان افراد شود (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص ۴۱۲)؛ بنابراین تنها مال، نمی‌تواند باعث ایجاد الفت در میان بشر و پایان دهنده تنازعات آنان باشد، اما می‌توان از مال به عنوان واسطه و مقدمه‌ای برای جلب نظر و از بین بردن تعصبات و ایجاد زمینه برای شنیدن دعوت حق، استفاده کرد.

#### ۴. معیار و قاعده کلی در اختصاص سهم «تألیف قلوب»

با توجه به روایات و آراء مفسران و فقیهان، معیار اختصاصی تألیف قلوب «هر آن چیزی است که ترغیب به آن موجب شوکت و عظمت اسلام می‌شود» (عراقی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۲). محقق حلی پس از بیان تعدادی از مصادیق مؤلفه قلوبهم می‌گوید: «من اشکالی به این موارد ندارم، زیرا همه این موارد براساس مصلحت کشور اسلامی است و تشخیص مصلحت به امام و حاکم واگذار شده است» (حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۷۳). واحدی نیز در صورتی پرداخت این سهم به غیرمسلمانان را جایز می‌داند، که امام جامعه اسلامی، بنابر مصالحی که نفعش به مسلمانان برگردد آن را پرداخت نماید (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۶، ص ۸۶). برخی عالمان نیز گفته‌اند که خداوند زکات را به دو منظور قرار داده است؛ یکی اینکه مانع از جدایی افراد از اسلام شود و دوم اینکه باعث تقویت و عزت اسلام شود (راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۲۵) یعنی می‌توان از سهم مؤلفه قلوبهم به‌عنوان یکی از مصارف زکات در هر امری که موجب برآورده شدن یکی از این دو هدف باشد استفاده کرد، و همه کسانی را که با اعطاء مالی به آنان، تشویق می‌شوند و نفعی به اسلام و مسلمین می‌رسانند را شامل می‌شود و دلیلی بر تخصیص آن وجود ندارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ق، ج ۸، ص ۱۰؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۳، ص ۱۷۶).

علامه طباطبایی نیز مؤلفه قلوبهم را کسانی می‌داند که با پرداخت سهمی از زکات به آنان، می‌توان آنان را برای اسلام آوردن و یا دفاع در برابر دشمنان و یا یاری جستن از آنان در نیازهای دینی، همدل و همسو کرد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۹، ص ۳۱۱)؛ بنابراین برای هر اقدامی که منافع مشروع اسلامی را تأمین کند و در راستای ایجاد مقتضی یا رفع مانع جهت اعتلاء اسلام و حکومت اسلامی باشد می‌توان از محل این سهم بهره جست.

بر این اساس، باید گفت که مصادیق مؤلفه قلوبهم براساس مصالح و مفاسدی که حاکم تشخیص می‌دهد، قابل تغییر است. چه بسا گذشت زمان مصادیق جدیدی ایجاد کند که در گذشته تصور وجود آنها نمی‌شده است یا مصادیق گذشته را از عنوان مؤلفه قلوبهم خارج سازد (شریعتی، ۱۳۹۳، ص ۳۱۳)، چنان‌که آیت الله جوادی آملی پس از ذکر مصادیقی می‌گوید: «معیار کلی آن است که اگر کسی با دریافت بودجه‌ای از حکومت

اسلامی شرش از مرزها کم می‌شود، یا خیرش به مرزداران می‌رسد، یا خیرش به اسلام و مسلمانان در داخل مرز می‌رسد، می‌توان از سهم مولفه قلوبهم به آنها داد» (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۳۴، ص ۲۹۵).

بنابراین، معیار و قاعده کلی سهم مولفه قلوبهم آن است که به واسطه این سهم، کشور اسلامی عزتمند و تقویت شود، شر دشمنان از مسلمانان داخل و خارج از مرزهای اسلام برطرف شود و زمینه همسویی و همدلی با کفار غیرحربی به وجود آید و در یک کلام، هر آنچه که منفعت و مصلحت امت اسلامی است تأمین شود، که تشخیص آن نیز بر عهده امام جامعه است.

## ۵. لزوم یقین و اخلاص در دینداری

افزون بر مطالبی که گفته شد، تأکید آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام بر لزوم یقین و اخلاص در دینداری، شبهه تطمیع مالی بودن سهم «تألیف قلوب» را رد می‌کند.

یقین مقابل جهل مرکب و حیرت است و اقل مراتب آن، اعتقاد ثابتِ جازم مطابق واقع است. پس اعتقادی که مطابق واقع نباشد، از افراد یقین نیست، اگرچه صاحب آن جزم داشته باشد به اینکه مطابق واقع است؛ بلکه جهل مرکب خواهد بود (نراقی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۳).

قرآن کریم در آیات فراوانی، به لزوم یقین در دینداری تأکید ورزیده است و در مقابل مشرکان را به دلیل نداشتن برهان و پیروی از ظن و گمان، سرزنش می‌کند (ر.ک: یونس، ۳۶ و ۶۶؛ انعام، ۱۴۸) و نیز در آیات دیگری از آنان می‌خواهد که دلیل و برهانشان را بیان کنند (ر.ک: بقره، ۱۱؛ انبیاء، ۲۳؛ نمل، ۶۴). خود قرآن پاسخ می‌دهد که آنان برهان و دلیلی بر شرک خود ندارند (مومنون، ۱۱۷)، پس چگونه ممکن است، اسلام و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای اثبات حقانیت خویش، دلیل و برهانی اقامه نکرده باشند و آن گونه که برخی شبهه کرده‌اند، با پرداخت مال، افراد را به سوی خود جلب کنند؟! از همین رو، قرآن کریم، به‌صراحت بر وجود برهان تأکید می‌کند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا؛ ای مردم، در حقیقت برای شما برهان و حجتی از پروردگارتان

آمده (پیامبر و دین و معجزات او) و برای شما نوری آشکار و روشنگر (قرآن) را فرو فرستادیم» (نساء، ۱۷۴) حتی اگر منظور از «برهان» در آیه مذکور را، پیامبر اکرم ﷺ بدانیم چنان که برخی مفسران گفته‌اند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۵، ص ۱۵۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۲۳۴)، ممکن است برهان بودن آن حضرت ﷺ از این حیث باشد که ایشان موظف به ارائه دلیل و برهان بودند، زیرا ایمان باید، همراه با معرفت، شناخت و آگاهی باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۵، ص ۶).

همچنین آیات فراوانی به اخلاص در دینداری توصیه می‌کند، که بنابر این آیات نیز، شبهه تطمیع مالی بودن سهم «مولفه قلوبهم» منتفی است، زیرا ایمانی که به طمع مال حاصل شود، به یقین ایمان خالص نیست (ر.ک: نساء، ۱۴۶-۱۴۵؛ اعراف، ۲۹؛ غافر، ۱۴ و ۶۵؛ بینه، ۵) بنابراین، امکان ندارد که سهم «مولفه قلوبهم» را نوعی رشوه‌دادن برای دیندار کردن افراد بدانیم، زیرا از منظر قرآن کریم، چنین ایمانی فاقد ارزش و اعتبار است.

به غیر از آیات قرآن کریم، روایات فراوانی نیز به لزوم رسوخ ایمان در قلب و یقین به آن تأکید دارد، که در ذیل به برخی از این روایات اشاره می‌کنیم:

۱. امام صادق علیه السلام از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که فرمودند: «ایمان به آرایش ظاهر و آرزو نیست، بلکه عقیده پاکی است در دل، و تصدیق آنست با اعمال» (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ص ۱۸۷؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۷۰).

۲. از امام رضا علیه السلام از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که فرمودند: «ایمان، اقرار به زبان، شناخت با قلب و عمل با جوارح است» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۲۲۷؛ طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۴۸).

۳. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرمایند: «ایمان درختی است، که ریشه آن یقین، شاخه و برگ آن تقوا، نور آن حیا و میوه‌اش جود و بخشش است» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۸۷، ش ۱۴۴۱).

۴. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «ایمان آنست که در دل ثابت شود» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۶) همان‌طور که در قرآن، ایمان به قلب نسبت داده شده است (حجرات، ۱۴).

۵. در روایتی از رسول خدا ﷺ نقل شده است، که ایمانی که به دلیل طمع به دنیا و مال‌اندوزی باشد، ایمان خالص نیست: «ای مردم هرکس خداوند را دیدار کند،

درحالی که مخلصانه شهادت می‌دهد که معبودی جز الله نیست، بدون اینکه چیزی با آن مخلوط کند، به بهشت خواهد رفت. علی بن ابی طالب علیه السلام برخاست و عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت یا رسول الله چگونه این کلمه را مخلصانه بگویند و چیزی با آن مخلوط نکنند، برای ما بیان فرما تا به خوبی حد آن را بشناسیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آری برای دنیاخواهی و حرص بر جمع آوری مال و خشنود بودن به همین چیزها این کلمه را نگوید» (ابن بابویه، ۱۴۰۶ق، ص ۲۸۱).

حال چگونه ایمانی که به طمع مال، حاصل شده است، ایمان حقیقی باشد و چگونه ممکن است، اسلام، از تشریح سهم «مولفه قلوبهم» چنین مقصودی داشته باشد؟! پس افزون‌بر مطالب پیشین، بنابر آیات و روایات مذکور نیز، که لزوم یقین و اخلاص در دینداری را می‌رساند، شبهه تطمیع مالی بودن سهم «تألیف قلوب» مردود است.

## نتیجه‌گیری

از مطالبی که در مقاله گفته شد نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. از سهم تألیف قلوب می‌توان برای متمایل کردن دل‌ها به سوی اسلام و همچنین تثبیت مسلمانان ضعیف‌العقیده بهره جست و این کار تطمیع مالی و نوعی خریدن ایمان به‌شمار نمی‌آید.
۲. تحلیل علت تشریح سهم تألیف قلوب در اسلام عبارت است از اینکه حب ذات در انسان فطرتی می‌باشد و انسان در پی جلب تمامی منافع به سود خویش است، اما تفاوت استعدادها و دارایی‌های افراد موجب ایجاد حسادت و در نتیجه دشمنی‌های فراوان شده است. اسلام برای رفع تنازعات افق دید انسان را از دنیا به آخرت گسترش داد و زندگی دنیا را در برابر زندگی آخرت، بازپچه‌ای بیش نداشت. و برای جلب نظر و برداشتن موانع برای شنیدن معارف اسلام، مؤلف‌هایی قرار داد که از جمله آن، سهم «مولفه قلوبهم» است؛ بنابراین آنچه که توسط برخی مخالفان اسلام درباره نوعی رشوه بودن این سهم گفته شده است، حرفی سست و بی‌اساس است.



۳. معیار و قاعده کلی سهم مولفه قلوبهم تأمین مصالح و منافع مسلمانان و جامعه اسلامی است.

۴. آیات و روایات فراوانی که دلالت بر لزوم یقین و اخلاص در دینداری دارد، هر گونه شبهه رشوه بودن سهم «مولفه قلوبهم» را ردّ می کند.

## کتابنامه

\* قرآن کریم

۱. آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی (ج ۵). بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله. (بی تا). شرح نهج البلاغة (ج ۷). قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی رحمته الله علیه.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۸ق). عیون أخبار الرضا علیه السلام (ج ۱). نهران: بی نا.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۰۳ق). معانی الأخبار (چاپ اول). قم: بی نا.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۰۶ق). ثواب الأعمال و عقاب الأعمال (چاپ دوم). قم: بی نا.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه (ج ۲، چاپ دوم). قم: بی نا.
۷. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. (۱۴۰۴ق). تحف العقول (چاپ دوم). قم: بی نا.
۸. ابن قدامة، عبدالله بن أحمد. (۱۳۸۸ق). المغنی (ج ۶). قاهره: مکتبه القاهرة.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرّم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب (ج ۱، چاپ سوم). بیروت: دار صادر.
۱۰. ادبی، حسین؛ نوربخش، قاسم. (۱۳۹۸). قاعده فقهی «تالیف قلوب» به مثابه راهبرد توسعه گردشگری حلال. پژوهشنامه حلال، (۲)، صص ۷۷-۸۷.
۱۱. ازهری، محمد بن احمد. (۱۴۲۱ق). تهذیب اللغة (ج ۱۵). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۲. اعرافی، علیرضا. (۱۳۹۸-۱۳۹۹). درس خارج فقه روابط اجتماعی (ج ۴۴). سایت موسسه اشراق و عرفان.
۱۳. امین عاملی، سیدمحسن. (۱۴۰۳ق). أعیان الشیعة (ج ۱). بیروت: دار التعارف.
۱۴. ایروانی، جواد. (۱۳۹۲) سهم تالیف قلوب، تدبیر دینی، توجیه عقلانی. نشریه میراث طاهّا، (۲)۲، صص ۱۴۲-۱۶۲.

۱۷۳

مُطالعات قرآنی

تحلیل قرآنی و روایی علت تشریح سهم «تالیف قلوب» در اسلام

۱۵. بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان. (۱۴۱۵ق). البرهان في تفسير القرآن (ج ۲). قم: موسسه البعثة، قسم الدراسات الإسلامية.
۱۶. بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۱۰ق). صحیح البخاری (ج ۵، چاپ دوم). قاهره: لجنة إحياء كتب السنة.
۱۷. بیهقی، ابوبکر. (۱۴۰۵ق). دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشريعة (ج ۴). بیروت: دار الكتب العلمية.
۱۸. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد. (۱۳۶۶). تصنیف غرر الحکم و درر الکلم. قم: بی نا.
۱۹. ثعلبی، احمد بن محمد. (۱۴۲۲ق). الكشف و البیان (ج ۵). بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۲۰. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۵). تسنیم (ج ۳۴، چاپ دوم). قم: مرکز نشر اسراء.
۲۱. حلّی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۷ق). المعبر في شرح المختصر (ج ۲). قم: مؤسسه سيدالشهداء علیه السلام.
۲۲. حمیری معافری، عبدالملک بن هشام. (۱۳۷۵ق). السيرة النبوية (ج ۲، الطبعة الثالثة). مصر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي و أولاده.
۲۳. دانش، سبحان؛ نوروزی، محمدجواد. (۱۴۰۰). قاعده تالیف قلوب به مثابه قدرت هوشمند در روابط بین الملل. فصلنامه علمی - پژوهشی سیاست متعالیه، ۹(۴)، صص ۲۴۹-۲۷۲.
۲۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دار القلم.
۲۵. راوندی، سعید بن هبه الله. (۱۴۰۵ق). فقه القرآن (ج ۱، چاپ دوم). قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی علیه السلام.
۲۶. زرگری نژاد، غلامحسین. (۱۳۹۲). تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت). تهران: سمت.
۲۷. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل في وجوه التأویل (ج ۲، چاپ سوم). بیروت: دار الكتاب العربي.
۲۸. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (۱۴۰۴ق). الدر المنثور في التفسیر بالمأثور (ج ۳). قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی علیه السلام.

۲۹. شریعتی، روح الله. (۱۳۹۳). قواعد فقه سیاسی (چاپ دوم). تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۳۰. شریف الرضی، محمد بن حسین. (۱۴۱۴ق). نهج البلاغة. قم: مؤسسة دارالهجرة.
۳۱. شریف الرضی، محمد بن حسین. (۱۴۲۲ق). المجازات النبویة. قم: دارالحدیث.
۳۲. صادقی تهرانی، محمد. (۱۴۰۶ق). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه (ج ۱۲ و ۱۳، چاپ دوم). قم: فرهنگ اسلامی.
۳۳. طباطبائی، سیدمحمدحسین. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۲، ۵، ۹ و ۱۵). بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۳۴. طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن (ج ۱۰). بیروت: دار المعرفة.
۳۵. طوسی، محمد بن الحسن. (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحکام (ج ۴، چاپ چهارم). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۶. طوسی، محمد بن الحسن. (۱۴۱۴ق). الأمالی. قم: دارالثقافه.
۳۷. طوسی، محمد بن الحسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن (ج ۵). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۸. عراقی، آقا ضیاء الدین؛ علی کزازی. (۱۴۱۴ق). شرح تبصرة المتعلمین (ج ۳). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۹. عشریه، رحمان. (۱۳۹۸). مبانی قرآنی رابطه امنیت و دیپلماسی در فقه سیاسی با روی کرد به قاعده «امان، تالیف قلوب و الزام. فصلنامه علمی - پژوهشی حکمت، ۲۴(۹۳)، صص ۴۷-۶۸.
۴۰. عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ق). کتاب التفسیر (محقق: سیدهاشم رسولی محلاتی، ج ۲). تهران: چاپخانه علمیه.
۴۱. الغفیلی، عبدالله بن منصور. (۱۴۳۰ق). نوازل الزکاة دراسة فقهية تأصيلية لمستجدات الزکاة، ریاض: دار المیمان للنشر والتوزیع.

۴۲. فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب) (ج ۱۵ و ۱۶، چاپ سوم). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۳. فراء، یحیی بن زیاد. (۱۹۸۰م). معانی القرآن (ج ۱، چاپ دوم). قاهره: هیئة المصریة العامة للکتاب.
۴۴. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). کتاب العین (ج ۵، چاپ دوم). قم: نشر هجرت.
۴۵. فضل الله، سید محمد حسین. (۱۴۱۹ق). من وحی القرآن (ج ۱۰). بیروت: دار الملائک.
۴۶. فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۴۰۶ق). الوافی (ج ۴). اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام.
۴۷. قزی، رضا. (۱۳۹۷). گونه های «تالیف قلوب» مخالفان در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله. نشریه معرفت، شماره ۲۵۱، صص ۵۳ - ۶۴.
۴۸. قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۳). تفسیر القمی (ج ۱، چاپ سوم). قم: دار الکتب.
۴۹. کشتگر، امیر؛ صدری ارحامی، محمد. (۱۴۰۰). ارزیابی قابلیت اجرای نظریه «مسئولیت حمایت» در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر مبنای فقهی «تالیف قلوب». فصلنامه علوم سیاسی، ۲۴(۹۵)، صص ۱۶۷-۱۹۰.
۵۰. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی (ج ۲ و ۴، چاپ چهارم). تهران: الاسلامیه.
۵۱. مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ج ۲۱). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۲. محمود عبدالرحمن عبدالمنعم. (بی تا). معجم المصطلحات والألفاظ الفقهیة (ج ۳). قاهره: دار الفضیلة.
۵۳. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس (ج ۱۲). بیروت: دار الفکر.
۵۴. مقاتل بن سلیمان. (۱۴۲۳ق). تفسیر مقاتل بن سلیمان (ج ۲). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۵. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱). تفسیر نمونه (ج ۴، ۷ و ۸، چاپ دهم). تهران: دار الکتب الإسلامیة.

۵۶. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی. (۱۳۹۱). معراج السعادة (چاپ ششم). قم: بهار دلها.
۵۷. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی. (۱۴۱۵ق). مستند الشيعة في أحكام الشريعة (ج ۹). قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۵۸. واقدی، محمد بن عمر. (۱۴۰۹ق). المغازي (ج ۳، چاپ سوم). بیروت: اعلمی.

## References

\* The Holy Quran

1. Adabi, H., & Nourbakhsh, Q. (1398 AP). The jurisprudential rule of "Ta'alif Qolub" as a strategy for the development of halal tourism. *Halal Research Journal*, (2), pp. 77-87. [In Persian]
2. Alousi, M. (1415 AH). *Ruh Al-Ma'ani fi Tafsiir Al-Qur'an Al-Azeem va Al-Saba Al-Mathani* (Vol. 5). Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiya. [In Arabic]
3. Al-Qofeili, A. (1430 AH). *Nawazil al-Zakat Dirasah Fiqhiya Ta'asiliya le Mustajedat al-Zakat*, Riyadh: Dar Al-Maiman le al-Nashr va al-Tawzi'. [In Arabic]
4. Amin Ameli, S. M. (1403 AH). *A'ayan al-Shia* (Vol. 1). Beirut: Dar Ta'aruf. [In Arabic]
5. Araf, A. R. (1398-1399 AP). *Kharij Fiqh course on social relations* (Vol. 44). Ishraq and Irfan Institute website. [In Persian]
6. Ashriya, R. (1398 AP). The Quranic foundations of the relationship between security and diplomacy in political jurisprudence with the approach to the rule of "Aman, Talifi Quloub and Obligation". *Hikmat scientific-research Journal*, 24(93), pp. 47-68. [In Persian]
7. Ayashi, M. (1380 AH). *Kitab Al-Tafsiir* (Vol. 2, S. H. Rasouli Mahalati, Ed.). Tehran: Ilmiya Printing House. [In Arabic]
8. Azhari, M. (1421 AH). *Tahdib al-Lugha* (Vol. 15). Beirut: Dar Ihya al-Toras al-Arabi. [In Arabic]
9. Bahrani, S. H. (1415 AH). *Al-Burhan in Tafsiir al-Qur'an* (Vol. 2). Qom: Al-Be'atha Institute, Department of Islamic Studies. [In Arabic]
10. Bayhaqi, A. (1405 AH). *Dala'il al-Nubuwwah va Ma'arifah Ahwal Sahib al-Shari'ah* (Vol. 4). Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiya. [In Arabic]
11. Bukhari, M. (1410 AH). *Sahih al-Bukhari* (Vol. 5, 2<sup>nd</sup> ed.). Cairo: leJanna Ihya Kotob al-Sunnah.

12. Danesh, S., & Nowrozi, M. J. (1400 AP). The rule of hearts closeness as intelligent power in international relations. *Journal of Transcendent Politics*, 9(4), pp. 249-272. [In Persian]
13. Eraqi, A. Z., & Kazazi, A. (1414 AH). *Sharh Tabsirah al-Mute'alimin* (Vol. 3). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
14. Fakhr Razi, M. (1420 AH). *Al-Tafsir Al-Kabir (Mafatih al-Qaib)* (Vol. 15 & 16, 3rd ed.). Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi. [In Arabic]
15. Fara, Y. (1980). *Ma'ani al-Qur'an* (Vol. 1, 2<sup>nd</sup> ed.). Cairo: Al-Hey'at al-Misriya al-Amah le al-Kitab.
16. Farahidi, K. (1409 AH). *Kitab al-Ain* (Vol. 5, 2<sup>nd</sup> ed.). Qom: Hijrat Publications. [In Arabic]
17. Fazlullah, S. M. H. (1419 AH). *Min Wahye al-Qur'an* (Vol. 10). Beirut: Dar Al Milak. [In Arabic]
18. Feiz Kashani, H. (1406 AH). *Al-Wafi* (Vol. 4). Isfahan: Library of Imam Amir al-Mo'minin Ali. [In Arabic]
19. Ghazi, R. (1397 AP). Types of "Ta'alif Qoluob" of the opponents in the lifestyle of the Holy Prophet. *Marefat Magazine*, 251, pp. 53-64. [In Persian]
20. Hamiri Maaferi, A. (1375 AH). *Seerah al-Nabawiyah* (Vol. 2, 3<sup>rd</sup> ed.). Egypt: Mustafa al-Babi al-Halabi and Oladeh School and Printing Company. [In Arabic]
21. Heli, J. (1407 AH). *Al-Mutabar fi Sharh al-Mukhtasar* (Vol. 2). Qom: Seyed al-Shohada Institute. [In Arabic]
22. Ibn Abi al-Hadid, A. (n.d.). *Sharh Nahj al-Balaghah* (Vol. 7). Qom: Library of Ayatollah Azami al-Marashi al-Najafi.
23. Ibn Babewayh, M. (1378 AH). *Oyoun Akhbar al-Reza* (Vol. 1). Tehran. [In Arabic]
24. Ibn Babewayh, M. (1403 AH). *Ma'ani al-Akhbar* (1st ed.). Qom. [In Arabic]
25. Ibn Babewayh, M. (1406 AH). *Thawab al-A'amal va Iqab al-A'amal* (2<sup>nd</sup> ed.). Qom. [In Arabic]



26. Ibn Babewayh, M. (1413 AH). *Man La Yahzoroho al-Faqih* (Vol. 2, 2<sup>nd</sup> ed.). Qom. [In Arabic]
27. Ibn Manzoor, M. (1414 AH). *Lisan al-Arab* (Vol. 1, 3<sup>rd</sup> ed.). Beirut: Dar Sader. [In Arabic]
28. Ibn Qudama, A. (1388 AH). *Al-Mughni* (Vol. 6). Cairo: Maktabah al-Qahirah. [In Arabic]
29. Ibn Shuba Harani, H. (1404 AH). *Tohaf al-Uqool* (2<sup>nd</sup> ed.). Qom. [In Arabic]
30. Irvani, J. (1392 AP) Share of writing hearts, religious wisdom, rational justification. *Taha Heritage Journal*, 2(2), pp. 142-162. [In Persian]
31. Javadi Amoli, A. (1395 AP). *Tasnim* (Vol. 34, 2<sup>nd</sup> ed.). Qom: Isra Publishing Center. [In Persian]
32. Keshtgar, A., & Sadri Arhami, M. (1400 AP). Evaluating the possibility of implementing the theory of "responsibility to support" in the foreign policy of the Islamic Republic of Iran based on the jurisprudential basis of "Talif Quloub". *Journal of Political Science*, 24(95), pp. 167-190. [In Persian]
33. Koleyni, M. (1407 AH). *Al-Kafi* (Vols. 2&4, 4<sup>th</sup> ed.). Tehran: Al-Islamiya. [In Arabic]
34. Mahmoud Abdulrahman Abdulmun'am. (n.d.). *Mujam al-Mustalahat va al-Afraz al-Fiqhiya* (Vol. 3). Cairo: Dar al-Fadilah.
35. Majlesi, M. B. (1403 AH). *Bihar al-Anwar al-Jami'a le Durar Akhbar al-A'imah al-Athar* (Vol. 21). Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi. [In Arabic]
36. Makarem Shirazi, N. (1371 AP). *Tafsir Nemouneh* (Vols. 4, 7 & 8, 10<sup>th</sup> ed.). Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiya. [In Persian]
37. Maqatil ibn Suleiman. (1423 AH). *Tafsir Maqatil bin Suleiman* (Vol. 2). Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi. [In Arabic]
38. Morteza Zobeidi, M. (1414 AH). *Taj al-Arus min Jawahir al-Qamoos* (Vol. 12). Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
39. Naraghi, M. A. (1391 AP). *Miraj al-Sa'adah* (6<sup>th</sup> ed.). Qom: Bahar Delha. [In Persian]

40. Naraghi, M. A. (1415 AH). *Mustanad al-Shia fi Ahkam al-Sharia* (Vol. 9). Qom: Alulbayt Institute.v
41. Qomi, A. (1363 AP). *Tafsir al-Qomi* (Vol. 1, 3<sup>rd</sup> ed.). Qom: Dar al-Kitab. [In Persian]
42. Ragheb Esfahani, H. (1412 AH). *Mufradat Alfaz al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Qalam. [In Arabic]
43. Rawandi, S. (1405 AH). *Jurisprudence of the Qur'an* (Vol. 1, 2<sup>nd</sup> ed.). Qom: Public Library of Hazrat Grand Ayatollah Marashi Najafi. [In Arabic]
44. Sadeghi Tehrani, M. (1406 AH). *Al-Furqan fi Tafsir al-Qur'an be al-Qur'an va al-Sunnah* (Vols. 12 & 13, 2nd ed.). Qom: Islamic Culture. [In Arabic]
45. Shariati, R. (1393 AP). *Rules of political jurisprudence* (2<sup>nd</sup> ed.). Tehran: Islamic Sciences and Culture Academy. [In Persian]
46. Sharif al-Razi, M. (1414 AH). *Nahj al-Balagha*. Qom: Dar al-Hajra Institute. [In Arabic]
47. Sharif al-Razi, M. (1422 AH). *Al-Mujazat al-Nabawiya*. Qom: Dar al-Hadith.
48. Soyouti, A. (1404 AH). *Al-Dur Al-Manthur fi Al-Tafsir be Mathur* (Vol. 3). Qom: Public Library of Hazrat Ayatollah Marashi Najafi. [In Arabic]
49. Tabari, M. (1412 AH). *Jami al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an* (Vol. 10). Beirut: Dar al-Marafa. [In Arabic]
50. Tabatabaei, S. M. H. (1390 AH). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an* (Vols. 2, 5, 9 & 15). Beirut: Mu'asisah al-A'alami le al-Matbu'at. [In Arabic]
51. Tamimi Amadi, A. (1366 AP). *Tasnif Ghurar al-Hikam va Durar al-Kalem*. Qom. [In Persian]
52. Thaalabi, A. (1422 AH). *Al-Kashf va al-Bayan* (Vol. 5). Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi. [In Arabic]
53. Tousi, M. (1407 AH). *Tahdeeb Al-Ahkam* (Vol. 4, 4<sup>th</sup> ed.). Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiya. [In Arabic]
54. Tousi, M. (1414 AH). *Al-Amali* Qom: Dar al-Thaqafa. [In Arabic]

55. Tousi, M. (n.d.). *Al-Tebyan fi Tafsir al-Qur'an* (Vol. 5). Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi.
56. Waqedi, M. (1409 AH). *Al-Maghazi* (Vol. 3, 3<sup>rd</sup> ed.). Beirut: A'alami. [In Arabic]
57. Zamakhshari, M. (1407 AH). *Al-Kashaf an Haqa'iq Qawamiz al-Tanzil va Oyoun al-Aqawil fi Vojouh al-Ta'awil* (Vol. 2, 3<sup>rd</sup> ed.). Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic]
58. Zargarinejad, Q. (1392 AP). *History of early Islam (Age of Prophethood)*. Tehran: Samt. [In Persian]